

کاربرد منطق در کشف براهین توحید در ذات، صفات و افعال از سوره توحید

احمد ملکی*

چکیده

در فلسفه و کلام براهین محکمی بر توحید و مراتب مختلف آن بیان گردیده است. از سوی دیگر، سوره توحید نیز همان‌طور که در روایات آمده، در بردارنده معارف ناب توحیدی است؛ اما آیا می‌توان این براهین فلسفی و کلامی توحید را از سوره توحید استفاده کرد و حتی به‌نوعی ادعا کرد دیگران براهین خود را از سرچشمه وحی استفاده کرده‌اند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از ضوابط علم منطق در کشف براهینی که به‌صورت مضمّر بیان شده‌اند، در پی اثبات عینی پاسخ مثبت به این پرسش برآمده است؛ تا اینکه: اولاً، نمونه‌ای از عقلانی بودن مفاهیم این کتاب آسمانی و ثانیاً، جلوه‌ای از تفکیک‌ناپذیری قرآن و برهان را به‌صورت عینی و مصداقی به سهم خود آشکار سازد. توحید در سه حیطه ذات، صفات و افعال مطرح است که برهان تمام آن‌ها را با توجه به وصف صمدیت الهی که در آیه دوم سوره توحید بیان شده است، می‌توان نتیجه گرفت و دیگر آیات این سوره را بیان نتایج منطقی صمدیت الهی دانست.

کلیدواژه‌ها

برهان، توحید، سوره توحید، قرآن، منطق.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هدف این نوشتار، کشف براهین توحید به روش منطقی از سوره توحید است، از این رو در مقدمه، سه امر پیگیری می‌شود: ۱. مقصود از توحید و مراتب آن؛ ۲. جایگاه سوره توحید در بیان براهین مراتب توحید؛ ۳. جایگاه علم منطقی در کشف این براهین.

واژه «توحید» مصدر باب تفعیل از ماده «وح د» است. علامه طباطبایی می‌فرماید: وحدت از مفاهیم بدیهی است و برای تصور آن نیازی به معرف نداریم «لا نحتاج فی تصوّرِها الی معرفّ یدلّنا علیها» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۳) و مقصود از استعمال آن را می‌توان تنها بودن دانست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۹۹) و با رفتن به باب تفعیل، معنای نسبت دادن وحدت به موجودی از آن قصد می‌شود. فخر رازی، در تحلیل لغوی آن چنین بیان می‌کند: «أما التوحید: فاعلم أنّه عبارة عن الحكم بأنّ الشیء واحد و العلم بأنّ الشیء واحد. یقال وحدته إذا وصفته بالوحدانیّة، كما یقال شجعت فلاناً إذا نسبتة إلی الشجاعة» (دغیم، ۲۰۰۱، ص ۲۰۰) و جرجانی در *التعريفات*، آن را این گونه معنا کرده است: «التوحید فی اللغة الحكم بان الشیء واحد و العلم بأنه واحد» (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

اما در اصطلاح به‌رغم وجود تعابیر مختلف درباره آن، جامع و ریشه تمام آن‌ها را می‌توان در کلام امام صادق علیه السلام یافت: «أما التوحید فأن لا تجوز علی ربك ما جاز علیک» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ح ۱، ص ۹۶). با این مبنا، توحید یعنی خدای سبحان از هر آنچه که تلازمی با موجودات محدود و ممکنات دارد، بری و مبراست. برخی نیز در تعریف اصطلاحی توحید بر همین بُعد تنزیهی توجه داشته‌اند، مانند جرجانی در *التعريفات*: «التوحید ... فی اصطلاح أهل الحقیقة تجرید الذات الالهیة عن کل ما یتصور فی الافهام و یتخیل فی الاوهام و الادهان» (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

توحید دارای سه مرتبه است: توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی یا به تعبیر عرفا،

می‌توان از لفظ احدیت استفاده کرد و این چنین سه مرتبه پیش گفته را تبیین کرد:

بدان که احدیت را سه مرتبه است: اولش، احدیت ذات که در آن مرتبه به هیچ وجه

کثرت را اعتبار و گنجایی نیست؛ ... و دویمش، احدیت اسماء و صفات است؛ یعنی که همه اسماء و صفات مع کثرتها التي لا تحصی با ذات یکی است؛ ... سیمش، احدیت افعال و تأثیرات و مؤثرات است؛ یعنی که آن ذات متعالیه است که فی الحقیقه، مصدر جمیع افعال و مؤثر در منفعلات است (جامی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳-۱۸۴).

از سوی دیگر، سوره توحید در بردارنده معانی عمیق و دقیقی است؛ همچنان که مرحوم کلینی این روایت را از امام سجاده علیه السلام نقل فرموده است: «انَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ اَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ اَقْوَامٌ مُّتَعَمِّقُونَ، فَاَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى: قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ح ۳، ص ۹۲). از نظر نگارنده، همه مطالب خداشناسی را می توان مستقیماً از سوره توحید یا از مسیر ملازمه میان لازم و ملزوم استنتاج کرد. شاید وجه اینکه سوره توحید معادل یک سوم قرآن قرار داده شده، این باشد که در معتقدات سه گانه اصلی دین - یعنی خداشناسی و راهبرشناسی و فرجام شناسی - سوره توحید متکفل بخش اول این مفاهیم است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

از دیدگاه سوم، بیشتر براهین توحیدی که در قرآن کریم، از جمله سوره توحید، بیان شده اند، به صورت مضمّر (القياس الذي تحذف منه النتيجة أو إحدى المقدمات) (مظفر، ۱۳۶۶، ص ۲۸۴) و گاهی مرکّب (ما تألف من قياسين فأكثر، لتحصيل مطلوب واحد) (همان، ص ۲۸۹) هستند؛ حال اگر با روش بیان شده در علم منطق (که ضامن و حافظ ذهن از خطای در فکر است)، به تبیین و روشن سازی و تفکیک براهین توحید (که اساس همه تعالیم ادیان است) سراغ سوره توحید (که رکن اساسی در توحید قرآنی و وحیانی است) رفت، می توان: اولاً، نمونه ای از عقلانی بودن مفاهیم این کتاب آسمانی و ثانیاً، جلوه ای از تفکیک ناپذیری قرآن و برهان به صورت عینی و مصداقی را به سهم خود آشکار ساخت. البته هر چند مفسران در آثار خود در این باره بسیار کوشیده اند، اما امتیاز این تحقیق از آن ها، توجه به بُعد منطقی و کاربرد منطق در کشف این براهین به صورت قیاس ها و براهین روشن است که به ویژه ذیل سوره توحید کمتر به آن توجه شده است.

بنابراین، پژوهش پیش‌رو بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی پاسخ این مسئله را تبیین کند: «چگونگی کاربرد منطق در کشف براهین توحید در ذات، صفات و افعال از سوره توحید» و در ضمن خود هر یک از سه مورد توحید (توحید ذات، صفات و افعال) را به ترتیب مورد بررسی قرار دهد. در این راه، نخست اصل برهان عقلی بر هر کدام از مراتب سه گانه توحید را بیان می‌کند و سپس در پی کشف هر کدام آن‌ها از سوره توحید برمی‌آید.

۱. تبیین برهان بر توحید ذاتی با توجه به سوره توحید

۱-۱. تبیین و کشف برهان بر توحید ذاتی

توحید ذاتی به دو معنا به کار می‌رود: توحید واحدی و توحید احدی؛ زیرا گاهی بحث بر سر نفی تعدد، مثل و نظیر برای خدای سبحان و اثبات یگانگی اوست و گاهی بحث بر سر نفی ترکیب و اثبات بساطت و یکتایی خدای متعال است (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱؛ ر.ک: همو، ۱۴۲۰، ص ۴۵).

بنابراین اقامه برهان بر توحید ذاتی خدای تبارک و تعالی، در دو قسم «توحید واحدی» و «توحید احدی» تبیین می‌گردد:

۱-۱-۱. برهان توحید واحدی

توحید واحدی به معنای مفاد مورد اتفاق جمیع مفسران در آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شورا: ۱۱) است؛ یعنی خدا یگانه بوده و مثل و مانندی ندارد. البته نه به صورت توحید عددی، بلکه به صورت توحید وجودی؛ یعنی بحث بر سر این نیست که خدای سبحان - العیاذ بالله - واحد باشد در قبال ثانی و ثالث که کفر است، بلکه بحث بر سر وحدت وجودی او و وجود نامتناهی اوست که جا برای هیچ ثانی و ثالثی باقی نمی‌گذارد. بنابراین وحدتش عین ذات و ذاتش عین وحدت است، نه اینکه ذاتی باشد که وحدت برای او ثابت شده باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰ و ۱۵۷).

به تعبیر قرآن کریم: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده: ۷۳)، بلکه باید گفت خدای سبحان «رابع ثلثه» است، هم چون آیه شریفه: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» (مجادله: ۷)؛ یعنی خدای سبحان یک نفر در عرض دو نفر دیگر نیست، بلکه هر جا هر تعدادی باشند، خدا حاکم بر همه آنهاست و هم بر اولی، هم بر دومی و هم بر سومی آنها احاطه دارد، نه آنکه وجود خدای سبحان - العیاذ بالله - بعد از اتمام دومی و آغاز و پایان او، همان سومی باشد. بنابراین عدد نیز که فیضی از افاضات خدای سبحان است و به تعبیر امام سجاده علیه السلام در دعای ۲۸ صحیفه سجادیه: «لِکَ يَا إِلَهِي وَحِدَانِيَةِ الْعَدَدِ»، مخلوقی از مخلوقات خدای سبحان و آیه‌ای از آیات اوست، نه وصفی از اوصاف او. پس باید گفت خدای سبحان: «وَاحِدٌ بِإِلَاحِدَةٍ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۸۵، ص ۲۶۹) است.

با توجه به روشن شدن مدعا، استدلال آن را نیز با توجه با عدم تناهی ذات خدای سبحان می‌توان بیان کرد؛ زیرا موجود نامحدود و بدون حد، هیچ‌گونه فرضی، حتی در عالم ذهن برای تصور شریک و مثل برای خود باقی نمی‌گذارد. بنابراین شکل منطقی این استدلال را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

صغرا: وجود خدای سبحان نامحدود است؛

کبرا: هر چه وجودش نامحدود باشد، مثل و نظیر ندارد؛

نتیجه: خدای سبحان مثل و نظیر ندارد.

وجه عقلی صغرا را با توجه به برخی براهین مطرح شده در اثبات ذات واجب می‌توان یافت؛ برای نمونه، برهان صدیقین موجود اکمل و اتم را که هیچ موجودی کامل‌تر از او نیست و هیچ حدی برای او قابل تصویر نیست، اثبات می‌کند و موجود بی‌حد، یعنی همان نامحدود؛ یا برهان امکان فقری، غنی مطلق را ثابت می‌کند و اطلاق همان عدم‌الحد و نامحدود بودن است.

وجه عقلی کبرا نیز با توجه به مفهوم نامحدود روشن می‌گردد؛ زیرا بیرون از حیطه ذات نامحدود چیزی وجود نخواهد داشت که شریک واجب باشد و اگر هم کسی چیزی را تصور کند، نامحدود را تصور نکرده، بلکه آنچه نامحدود پنداشته، محدودی است همچون سایر

محدودات و موجودات.

نتیجه نیز با توجه به حمل حدّ اوسط بر حدّ اصغر و وضع حدّ اوسط برای حدّ اکبر، ضروری الانتاج است.

۱-۱-۲. برهان توحید احدی

توحید احدی به معنای جزء نداشتن و بسیط بودن وجود خدای سبحان است. بساطت در مقابل ترکیب است و ترکیب نیز از روی استقراء مواردی دارد؛ هرچند این موارد انحصاری نیستند و امکان افزودن بر آنها نیز وجود دارد. اقسامی که برای ترکیب بیان شده‌اند عبارت‌اند از: ۱. فقط ترکیب از اجزای عقلیه، مانند ترکیب از جنس و فصل؛ ۲. ترکیب از اجزای عقلیه و خارجی، مانند ماده و صورت و اجزای عنصریه؛ ۳. ترکیب از اجزای مقداری، مانند اجزای خط و سطح (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۴۵).

دلیل عقلی بر توحید احدی متعدد و متکثر است. برای اثبات توحید احدی می‌توان از بی‌نیازی مطلق خدای سبحان استفاده کرد؛ با این تقریر که اگر خدای سبحان دارای اجزا باشد، چه اجزای عقلی، چه اجزای خارجی و چه اجزای مقداری، یک کل خواهد بود که محتاج اجزای خود است؛ زیرا کل برای تحقق خویش همواره محتاج به اجزای خود است. طبق این مبنا خدای سبحان، هیچ جزئی ندارد؛ زیرا بی‌نیاز محض و فاقد هرگونه نیازمندی است.

بنابراین شکل منطقی قیاس را با حدّ وسط بی‌نیازی خدای سبحان می‌توان این گونه بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان بی‌نیاز مطلق است؛

کبرا: بی‌نیاز مطلق، هیچ جزئی ندارد؛

نتیجه: خدای سبحان هیچ جزئی ندارد.

وجه عقلی صغرای استدلال که همان بی‌نیازی خدای سبحان باشد، به براهین اثبات وجود ذات برمی‌گردد؛ زیرا موجود اتم و نامحدود طبق برهان صدیقین و موجود غنی بالذات طبق برهان امکان فقری و موجود واجب‌الوجود موجد تمام ممکنات و حدود، قطعاً نیازی به هیچ

چیز دیگری ندارد. کبرای استدلال نیز طبق قانون نیازمندی کل به اجزای خود در تحقق‌اش روشن است و نتیجه نیز که همان جزء نداشتن خدای سبحان است با توجه به حدّ وسط ضرورتاً اثبات می‌گردد.

۱-۲. کشف منطقی برهان بر توحید ذاتی از سوره توحید

آنچه مقصود این تحقیق در این مقام است، استنباط استدلال‌های توحید در ذات، شامل توحید در احدیت و توحید در واحدیت، در قالب صورت منطقی از این سوره شریفه است. برای دستیابی به این مقصود، در آغاز توجه به چند نکته لازم است:

۱. «أحد»: لفظ أحد در قرآن ۷۴ بار بیان شده است و تنها در دو مورد درباره خدای سبحان به کار رفته است که آن دو مورد نیز در سوره توحید و به صورت نکره است.^۱ مرحوم طبرسی در معنای این لفظ در تفسیر مجمع‌البیان فرموده است: «الأحد الذی لا یتجزأ و لا ینقسم فی ذاته و لا صفاته» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۶۴).

علامه طباطبایی نیز در دو جایگاه از تفسیر شریف‌المیزان درباره لفظ «أحد» مطالب سودمندی بیان فرموده‌اند: یکی ذیل آیه ۱۶۳ سوره بقره است که أحد را ناظر به معنای بساطت و نفی جزء گرفته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۴) و دیگری ذیل تفسیر آیه اول سوره توحید است که آن را ناظر به معنای واحدیت و نفی شریک دانسته‌اند (همو، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۸۷).

این لفظ در دو جای سوره توحید آمده است؛ نخست در آیه اول و دیگری در آیه پایانی. برخی از مفسران بر آنند که این تکرار با فاصله بسیار کوتاه حاکی از آن است که معنای این دو متفاوت است و مقصود از أحد در آیه نخست، نفی جزء و مقصود از أحد در آیه آخر که بعد از «کفو» آمده، نفی شریک است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همو، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱).

۱. البته نیازی به معرفه بودن آن نیست؛ زیرا همچنان که بیان می‌شود، در فرض ایجاب فقط و فقط شامل خدای سبحان است و بر غیر حق تعالی اطلاق نمی‌شود.

البته شاید بتوان تکرار را این گونه توجیه کرد که احد در آیه اول در لسان ایجاب است و در آیه دوم در لسان نفی. بنابراین، از آنجا که این تکرار، تکرار به عینه نیست، در توحید معنایی آن اخلاقی ایجاد نمی کند؛ هر چند توحید احدی و واحدی لازم و ملزوم هستند و هر یک محقق باشد، بی شک دیگری نیز محقق است.

بنابراین معنای خود لفظ «احد»، چه طبق بیان مرحوم طبرسی در مجمع البیان و چه طبق بیان علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه ۱۶۳ سوره بقره، ناظر به عدم تجزیه ذاتی و توحید در احدیت باشد و چه طبق بیان علامه طباطبایی در ذیل سوره توحید به معنای توحید واحدی باشد، در هر حال ریشه تمام این ها به نامحدود بودن ذات حق تعالی برمی گردد؛ یعنی باید گفت چون خدا نامحدود است، جزء و شریک ندارد. بنابراین چه از لفظ احد، بساطت ذات استفاده شود، چه وحدت ذات، هر یک از این دو لازمه دیگری هستند.

۲. «الصمد»: این لفظ در قرآن تنها یک بار در وصف خدای سبحان ذکر شده است. در بیان معنای صمد، روایات و دیدگاه های مختلفی بیان شده است. علامه طباطبایی در توضیح مقصود نهایی از این لفظ می فرماید: «قد فسروا الصمد - و هو صفة - بمعانی متعددة مرجع أكثرها إلى أنه السيد المصمود إليه أي المقصود في الحوائج و إذا أطلق في الآية و لم يقيد بقيد فهو المقصود في الحوائج على الإطلاق» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۷). طبق این نظر، اصل نیازمندی مخلوقات به حق تعالی از لفظ «صمد» و عمومیت و شمولیت آن برای تمام موجودات از اطلاق آیه استفاده می شود.

آیت الله سبحانی نیز در تفسیر منشور جاوید، پس از نقل برخی از دیدگاه ها و روایات، می فرماید: «صمد» یعنی کسی که خلائق در شئون مختلف خود به او نیازمندند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۵). همچنین ایشان در کتاب معالم التوحید، ذیل جمع بندی نهایی معنای «صمد» می فرمایند: «المقصود لكل محتاج» (همو، ۱۴۰۰، ص ۲۹۴).

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اصل معنای «المقصود في الحوائج» در لفظ «صمد» وجود دارد و عمومیت آن برای تمام مخلوقات را در نهایت می توان از راه اطلاق آیه نتیجه گرفت؛

از این رو آیه شریفه در پی آن است که بفرماید همه موجودات در تمام شئون خود نیازمند خدای سبحان هستند. بنابراین خود خدای سبحان نیازمند به هیچ موجود دیگری نیست؛ و گرنه دور لازم می‌آید؛ زیرا همه موجودات محتاج به او هستند و نمی‌شود همان موجودی که محتاج به خداست، العیاذ بالله خدای سبحان محتاج به او باشد. باتوجه به این تلازم نهایتاً می‌توان چنین گفت که خدای سبحان نیازمند به کسی نیست و همه نیازمند به او هستند و در تعبیر مختصر علامه طباطبایی: «الله الصمد یصفه انتهاء کل شیء الیه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۸).

۳. وجه «ال» در «الصمد»: «ال» در «الصمد» حصر را افاده می‌دهد؛ یعنی می‌فرماید خدای سبحان تنها موجودی است که تمام احتیاجات ممکنات و تمام شئون آن‌ها را افاضه می‌کند. بنابراین مقصد و مقصود همه خلق به سوی اوست. البته در لفظ «احد» نیازی به «ال» نیست؛ زیرا این لفظ در مقام ایجاب فقط و فقط بر خدای سبحان اطلاق می‌شود و دیگر هیچ نیازی به حصر یا عهد ندارد.

باتوجه به سه نکته یادشده به شرح زیر می‌توان بر توحید ذاتی، اعم از توحید در احدیت و توحید در واحدیت، باتوجه به سوره توحید اقامه برهان کرد:

۱-۲-۱. برهان توحید احدی

همچنان که در گفتار پیشین گذشت، توحید در احدیت به معنای نفی جزء برای خدای سبحان و در مقابل ترکیب است و طبق تعبیر شریف «الله الصمد» که باتوجه به مقدمه دوم و سوم از سه مقدمه مذکور، به معنای نیازمندی همه مخلوقات و بالتبع بی‌نیازی او از هر موجودی است، حال اگر ذات حق تعالی دارای جزئی باشد، چه جزء خارجی، چه جزء ذهنی، چه جزء مقداری و...، لازمه آن تحقق کلی است که در تحقق خود نیازمند به اجزای آن است و این به معنای احتیاج و فقر و نیازمندی و برخلاف صمدیت ذات حق تعالی است که ما را به بی‌نیاز مطلق بودن حق تعالی می‌رساند. بنابراین می‌توان گفت تعبیر «الله الصمد» به نحوی علت برای آیه قبلی «قل هو الله احد» است؛ یعنی چرا خدای سبحان بسیط الذات است و هیچ جزئی ندارد؛ زیرا بی‌نیاز

مطلق است و تجزیه ملازم است با احتیاج. با توجه به این مطالب، وجه منطقی برهان بر توحید در احدیت را از سوره شریفه توحید، می توان این گونه بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان بی نیاز مطلق است؛

کبرا: بی نیاز مطلق جزء ندارد؛

نتیجه: پس خدای سبحان جزء ندارد.

قضیه صغرا با توجه به تعبیر «الله الصمد» قابل برداشت است. قضیه کبرا نیز لازمه عقلی و ارتکازی هر کسی است که صغرا و بی نیاز مطلق را تصور کرده باشد. بنابراین نیاز به ذکر آن نیست. نتیجه نیز که پس از قبول دو مقدمه ضرورتاً حاصل می گردد، همان مفاد آیه نخست است؛ یعنی «قل هو الله احد». پس می توان آیه دوم (الله الصمد) را دلیل برای آیه اول (قل هو الله احد) دانست.

۱-۲-۲. برهان توحید واحدی

با توجه به مطالبی که در گفتار اول همین فصل گذشت، توحید در واحدیت به معنای وحدت وجود خدای سبحان است و به سخن دیگر، حق تعالی هیچ شریک و مثلی ندارد. این مدعا در لفظ احد در آیه پایانی سوره توحید بدون هیچ احتمال خلافی بیان شده است: «ولم یکن له کفواً احدٌ» و علامه طباطبایی می فرماید: این آیه شریفه فرع بر صمدیت خدای سبحان است که در آیه دوم بیان شده است؛ زیرا حق تعالی مقصود تمام موجودات در حوائج آنهاست و اگر - العیاذ بالله - موجودی در عرض خدا باشد، لازم می آید نیازمند به خدای سبحان نباشد و این خلاف صمدیت مطلق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۹). با توجه به این نکته، وجه منطقی استدلال را می توان این گونه بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان مقصود همه موجودات در تمام حوائج است؛

کبرا: کسی که مقصود همه موجودات در تمام حوائج باشد، شریک ندارد؛

نتیجه: خدای سبحان شریک ندارد.

قضیه صغرا، مفاد آیه شریه «الله الصمد» است، نتیجه نیز مفاد آیه شریفه «لم یکن له کفواً احدٌ» است، کبرا نیز که موضوع آن همان حدّ اوسط است، همان معنای صمدیت خدا سبحان است که در آیه شریفه بیان شده و محمول آن نیز لازمه اش می باشد؛ البته مشروط به تصور دقیق صمدیت حق تعالی.

در پایان بحث از توحید واحدی، لازم به ذکر است: «گرچه در میان ملل و نحل، قول به تعدد خالق و رب و معبود هست، ولی قول به تعدد واجب بالذات نیست؛ زیرا متفکران بشری یا مادی اند که می گویند "ما یُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ" (جائیه: ۲۴) یا الهی هستند که به بیش از یک واجب بالذات معتقد نیستند» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۱).

۲. تبیین برهان بر توحید صفات با توجه به سوره توحید

۲-۱. تبیین و کشف برهان بر توحید صفاتی

صفات حق تعالی بر دو دسته اند: صفات ذات و صفات فعل. صفات فعل بدون تردید زائد بر ذات حق تعالی و متأخر از آن هستند؛ زیرا اوصاف فعل الهی هستند و چون فعل، معلول فاعل خود است، هرگز نمی تواند در رتبه علت خود قرار گیرد؛ اما درباره صفات ذاتی خدای سبحان، برخی نظیر اشاعره قائل به زیادت این صفات بر ذات شده اند (اشعری، بی تا، ص ۳۰). معتزله با رد نظر اشاعره به دو گروه منشعب شدند؛ برخی صفات الهی را به احوال الهی ارجاع دادند و برخی دیگر نیز قائل به نفی مطلق صفات از خدای سبحان و مجازیت حمل آنها بر حق تعالی شدند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۳-۳۰۴).

شیعه تحت ارشاد امامان معصوم علیهم السلام و جمعی از معتزله قائل به عینیت این صفات با ذات هستند؛ همچنان که شیخ مفید رحمته الله فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اسْمُهُ حَيٌّ لِنَفْسِهِ لَا بِحَيَاةٍ وَ أَنَّهُ قَادِرٌ لِنَفْسِهِ وَ عَالَمٌ لِنَفْسِهِ... وَ هَذَا مَذْهَبُ الْإِمَامِيَّةِ كَأَفْئِدَةِ الْمَعْتَزِلَةِ» (مفید، ۱۳۸۴، ص ۵۶) و عینیت عبارت است از وحدت مصداقی تمام صفات حق تعالی و صدق همه آنها بر ذات او، به رغم

کثرت صفات و تعدد مفاهیم آن‌ها (ربانی، ۱۴۱۲، ص ۹۹). به سخن دیگر، «این معنا را که صفات الهی چیزی غیر از خود ذات نیست، در اصطلاح فلاسفه و متکلمان توحید صفاتی گویند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۹) و به تعبیر مختصر مرحوم مظفر: توحید در صفات یعنی عینیت صفات با ذات (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

باتوجه به عینیت صفات با ذات، هر کدام از صفات در عین اینکه عین ذات هستند، عین یکدیگر نیز هستند. علم خدای سبحان عین قدرت اوست، قدرت خدای سبحان عین حیات اوست و وحدت و یگانگی هر کدام از صفات با یکدیگر را باتوجه به مفهوم عینیت می توان در ک کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۴).

در مقام اقامه برهان بر این عینیت صفات با ذات، براهین متعددی بیان شده است. اما آنچه متناسب تر با مقصود ما از این نگارش است، این برهان است: اگر خدای سبحان دارای صفات زائد بر ذات باشد، لازمه اش نیازمندی او به صفاتش می باشد؛ در حالی که او غنی مطلق است. توضیح آنکه، لازمه قول به زیادت صفات بر ذات، نیازمندی حق تعالی در علم و قدرت به امری خارج از ذات خود است؛ زیرا حق تعالی در این صورت با علمی می داند و با قدرتی خلق می کند که خارج از ذات است و درحقیقت محتاج و نیازمند به این علم و قدرت خارجی است (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۵۴). از سوی دیگر، برای قول به عینیت صفات با ذات باید جزئیت صفات برای ذات را افزون بر زیادت آن‌ها بر ذات رد کرد و وجه رد آن نیز استلزام ترکیب در ذات واجب تعالی است و ترکیب در ذات منافی با توحید احدی است که پیش تر برهان آن بیان شد و همچنین باید قول به نیابت نیز رد شود؛ زیرا برخی از معتزله، نه قائل به زیادت صفات بر ذات شده اند و نه قائل به جزئیت صفات از ذات، بلکه گفته اند ذات حق تعالی نیابت می کند، اما این قول نیز مردود است؛ زیرا ذات نامتناهی بی تردید دارای همه کمالات است؛ و گرنه محدود به فقدان کمالی از کمالات است.

بنابراین توحید در صفات را با چهار برهان می توان اثبات کرد:

برهان اول بر نفی زیادت صفات بر ذات:

صغرا: زیادت صفات بر ذات خدای سبحان مستلزم نیازمندی خدای سبحان است؛
کبرا: هرچه مستلزم نیازمندی خدای سبحان باشد، محال است؛
نتیجه: زیادت صفات بر ذات خدای سبحان محال است.
برهان دوم بر نفی جزئیت صفات برای ذات:
صغرا: جزئیت صفت برای ذات خدای سبحان مستلزم ترکیب در ذات خدای سبحان و
منافی با توحید احدی است؛
کبرا: هرچه مستلزم ترکیب در ذات خدای سبحان و منافی با توحید احدی باشد، محال است؛
نتیجه: جزئیت صفت برای ذات خدای سبحان محال است.
برهان سوم بر نفی نیابت ذات از صفات:
صغرا: نیابت ذات از صفات مستلزم محدودیت ذات نامتناهی حق تعالی به نداشتن صفات
کمالی می‌گردد؛
کبرا: هرچه مستلزم محدودیت ذات نامتناهی حق تعالی به نداشتن صفات کمالی گردد،
محال و خلاف صمدیت مطلق حق تعالی است؛
نتیجه: نیابت ذات از صفات، محال و خلاف صمدیت مطلق حق تعالی است.
برهان چهارم بر عینیت صفات با ذات:
صغرا: الله تبارک و تعالی زیادت صفات بر ذاتش یا جزئیت صفات در ذاتش یا نیابت ذات
از صفاتش، محال است؛
کبرا: هر آنچه زیادت صفات بر ذاتش یا جزئیت صفات در ذاتش یا نیابت ذات از صفاتش
محال باشد، صفاتش عین ذاتش می‌باشد؛
نتیجه: الله تبارک و تعالی، صفاتش عین ذاتش است.

۲-۲. کشف منطقی برهان بر توحید ذاتی از سوره توحید

همچنان که در گفتار پیشین گذشت، مقصود از توحید در صفات، عینیت صفات با ذات است؛

بنابراین صفات نه جزء ذات هستند و نه زائد بر ذات و نه ذات نایب از آنهاست. دلیل جزء ذات نبودن، دقیقاً همان دلیلی است که در فصل سابق ذیل برهان بر توحید در احدیت و اثبات بساطت خدای سبحان با توجه به سوره توحید بیان شد و زیادت صفات بر ذات نیز که در نهایت به قدماء ثمانیه ختم می‌شود، خلاف توحید واحدی خدای سبحان است و اگر کسانی قائل به تثلیث شده‌اند، این نظریه پا را فراتر نهاده است.

البته برهان دیگری نیز بر نفی زیادت صفات بر ذات با همان منطقی یادشده در توحید در احدیت و واحدیت می‌توان بیان کرد؛ زیرا خدای سبحان اگر دارای صفات خارج از ذات باشد، لازمه‌اش احتیاج او به آن صفات است- همچنان که در گفتار سابق بیان شد- و این خلاف صمدیت مطلقه خدای سبحان است که در نکته دوم و سوم از سه نکته مذکور در گفتار دوم فصل اول در همین بخش بیان شد. با توجه به این توضیحات، وجه منطقی برهان را می‌توان این گونه از سوره توحید برداشت کرد:

صغرا: خدای سبحان بی‌نیاز مطلق است؛

کبرا: بی‌نیاز مطلق محال است که صفاتش زائد بر ذاتش باشند؛

نتیجه: خدای سبحان محال است که صفاتش زائد بر ذاتش باشند.

قضیه صغرا از آیه شریفه «الله الصمد» قابل برداشت است؛ زیرا خدای سبحان مصمود و مقصود تمام خلایق در حوائج وجودی آنهاست. از این رو همه ماسوی‌الله نیازمند به خدای سبحان هستند، نه اینکه خدای سبحان نیازمند به ماسوای خودش باشد؛ یعنی چون ماسوی‌الله نیازمند به خدای سبحان هستند، پس خدای سبحان بی‌نیاز از غیر خود است؛ و گرنه دور لازم می‌آید.

قضیه کبرا نیز طبق توضیحات سابق، لازمه صمدیت مطلقه خدای سبحان است؛ و با پذیرش مقدمتین ضرورتاً نتیجه حاصل می‌گردد و باید گفت هرگز صفات حق سبحانه و تعالی نمی‌تواند زائد بر ذات ایشان باشد.

برهان بر نفی نیابت ذات از صفات را نیز از صمدیت علی‌الإطلاق الهی که در تعبیر «الله الصمد» مورد توجه بوده است، قابل برداشت است؛ زیرا صمد علی‌الإطلاق، دارای همه

کمالات است. بنابراین سایر موجودات در اصل وجود و دیگر کمالات خود محتاج به او هستند و او محتاج به کسی نیست. حال اگر کسی ذات حق تعالی را نایب از صفات او بداند، در حقیقت حق تعالی را فاقد صفات کمالی دانسته و هرگز نمی‌تواند وجه نیازمندی ممکنات در صفات کمالی خود، به واجب تعالی را اثبات کند؛ زیرا ذات واجب تعالی را فاقد کمالات فرض کرده و فاقد شیء، معطی شیء نمی‌شود و در نتیجه، وجه نیازمندی تمام مخلوقات در صفات کمالی خود به حق تعالی مخدوش می‌گردد و این خلاف صمدیت علی الإطلاق الهی است که در سوره توحید مورد توجه بوده است. بنابراین وجه منطقی این برهان را طبق آیه شریفه به این نحو می‌توان بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان معطی وجود و سایر کمالات تمام ممکنات است؛

کبرا: معطی وجود و سایر کمالات تمام ممکنات محال است که ذاتش نایب از صفاتش باشد؛

نتیجه: خدای سبحان، محال است که ذاتش نایب از صفاتش باشد.

بنابر توضیحات یادشده، وجه برداشت قضیه صغرا از سوره توحید، توجه به صمدیت علی الإطلاق حق تعالی است، کبرای آن نیز لازمه صمدیت حق تعالی می‌باشد؛ زیرا در صورت نیابت ذات از صفات، حق تعالی فاقد صفات خواهد بود و ذاتی که خود کمالات ممکنات را ندارد، چگونه می‌تواند نیاز ممکنات را در آن کمالات برطرف سازد و معطی آن صفات به ممکنات باشد.

۳. تبیین و کشف برهان بر توحید افعالی با توجه به سوره توحید

۳-۱. تبیین برهان بر توحید افعالی

توحید افعالی در قرآن، یعنی هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خدای سبحان نیست و هر فعل و انفعالی از ناحیه خدای سبحان است. تأثیر هر مؤثری مرهون اراده و اذن حق تعالی است و به حق می‌توان گفت: «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ». بنابراین اگر او اراده نکند، هیچ سببی اثر نمی‌کند،

همانند آتشی که مجاز به سوزاندن حضرت ابراهیم نبود. به تعبیر علامه طباطبایی، هر فعل متحققی در دار وجود، فعل حق تعالی است. البته با تطهیر آن فعل از جهات امکانی و نقصانی و تمام جهات عدمی (طباطبایی، ۱۴۱۹، ص ۵۸-۵۷). بنابراین باید گفت: «لَا فاعِل إِلَّا اللهُ».

طبق توحید افعالی خالقیت، مالکیت، ربوبیت، رازقیت، ولایت و به صورت کلی، قیومیت تمام هستی که هر یک نتیجه دیگری است، فقط و فقط از ناحیه خدای سبحان است. «قرآن رابطه خدا را با جهان و مخلوقات، بر توحید صرف قرار داده است؛ یعنی خداوند در فاعلیت و نفوذ مشیت و اراده اش رقیب و معارض ندارد. همه فاعلیت‌ها و همه اراده‌ها و اختیارها به حکم خدا و قضا و قدر خداست» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۱). بنابراین توحید افعالی عبارت است از: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

اعتقاد به توحید افعالی و التزام به آن، نه در مقام لفظ، بلکه در مقام جریان و سریان در وجود انسان و التفات به افتراق میان یکتا گفتن و یکتا بودن، دارای آثار تربیتی بسیاری است و انسان را در هر کاری به مسبب الأسباب - یعنی ذات حق سبحانه و تعالی - رهنمون می‌سازد و از غیر جدا ساخته و در نهایت به مقام کمال انقطاع خواهد رسانید.

هر چند برخی که از آموزه‌های اهل بیت عصمت و طهارت بیگانه شدند، با اشتباه فهمیدن مفاد توحید افعالی به شبهاتی مبتلا شدند. برخی مانند اشاعره، قائل به نفی نظام علیت (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۱، ص ۲۴۲) و در نهایت نظیر جهیمیه و اهل حدیث قائل به جبر گشتند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۹؛ سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۴؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱). برخی هم چون معتزله، قول به تفویض را برگزیدند (اندلسی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۲) و در نهایت در توجیه شرور عالم مطالب مختلفی بیان کردند. برای جلوگیری از این کژروی‌ها، تبیین صحیح استدلال و براهین توحید افعالی بسیار مؤثر است و در این اثر آنچه مقصود است، تبیین برهان بر توحید افعالی و مراتب با ساختار منطقی از سوره توحید است که ابتدائاً توضیح مختصری درباره مراتب پنج‌گانه توحید افعالی داده می‌شود و سپس با ارجاع تمام آن‌ها به وصف قیومیت الهی، یک برهان برای اثبات جمیع مراتب از سوره توحید ارائه می‌گردد:

۱. توحید در خالقیت: خالقیت از صفات فعلی حق سبحانه و تعالی است. توحید در خالقیت، یعنی تنها خالق مستقل در جهان خدای سبحان است و هیچ خالق غیر از او وجود ندارد و مفاد آن عبارت است از «لا خالق الا الله». آیات بسیاری در قرآن، با تعبیر مختلفی به روشنی توحید در خالقیت را بیان کرده‌اند؛ تعبیری هم چون: «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۰۱؛ فرقان: ۲)؛ «خالقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ زمر: ۳۹؛ غافر: ۶۲)؛ «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (طه: ۵۰)؛ «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده: ۷). وجه صراحت آیات در توحید با دقت در کلمه «کل شیء» روشن می‌شود که در تمام آن‌ها ذکر شده است؛ یعنی هرچه موجود است و شیئی دارد خالق آن خدای سبحان است و این، همان توحید در خالقیت است؛ زیرا هرچه به عنوان خالق دوم فرض شود مصداق کل شیء است که خالق آن خالق فرضی نیز خدای سبحان است.

۲. توحید در مالکیت: مالکیت به دو گونه اعتباری و حقیقی است. بحث از مالکیت اعتباری مرتبط با مباحث فقهی و حقوقی است و محل بحث در این تحقیق مالکیت حقیقی، واقعی، تکوینی و عینی است که متعلق به ذات حق تعالی است و حتی انسان نسبت به گوش و چشمش نیز مالکیت ندارد: «مَنْ يَرُؤُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنُ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ» (یونس: ۳۱). علامه طباطبایی پس از نقل برخی از آیات مالکیت خدای سبحان می‌فرماید: «من الواضح ان هذا الملك ليس هو الملك الاعتباري الموهوم المعترف عند العقلاء لغرض التمدن بل هو نسبه حقيقه و النسب الحقيقه لا تتم إلا بقيام المنسوب بالمنسوب إليه وجودا و ذاتا» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ص ۷). بنابراین مفاد توحید در مالکیت عبارت است از: «لا مالک الا الله».

۳. توحید در ربوبیت: ربوبیت از صفات فعلی خدای سبحان است. توحید در ربوبیت یعنی تنها تدبیرکننده و پرورش دهنده انسان، خدای سبحان و مفاد آن «لا رب الا الله» است. ربوبیت در دو ساحت تکوینی و تشریحی قابل تصویر است و مقصود از ربوبیت تکوینی، اداره و تدبیر همه ممکنات و نظام خلقت است که بعضی از مشرکان در زمان پیامبر ﷺ، ربوبیت در امور جزئی را برای غیر خدای سبحان می‌پنداشتند و مقصود از ربوبیت تشریحی، جعل بایدها و نبایدهای اعتباری برای رسیدن به کمال است که در انحصار خدای سبحان است.

۴. توحید در رازقیت: رازقیت از صفات فعلی خدای سبحان است؛ یعنی از مرحله فعل او انتزاع می‌گردد و به معنای «العطاء الجاری» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۵۱) است. توحید در رازقیت یعنی هیچ رازق مستقلی غیر از الله تبارک و تعالی وجود ندارد: «لا رازق الا الله».

۵. توحید در ولایت: ولایت از اسمای حسنی خدای سبحان و به معنای سرپرستی است. خدای سبحان پروردگار و سرپرست همه مخلوقات است و توحید در ولایت یعنی تنها سرپرست و ولی مخلوقات الله تبارک و تعالی است و هیچ موجود دیگری هیچ‌گونه استقلالی در ولایت بر مخلوقات ندارد. به تعبیر نهایی، به معنای «لا ولی الا الله» است.

حدّ وسط برهان بر تمام مراتب توحید افعالی و به صورت کلی بر اصل آن، عبارت است از توحید در افاضه به صورت مستقل از ناحیه خدای سبحان و نیازمندی تمام موجودات در اصل وجود و تمام جوانب خود به آن مبدأ مفیض؛ یعنی چون تنها علت هستی بخش مستقل، خدای سبحان است، در نتیجه خالقیت، مالکیت، ربوبیت و... تنها در انحصار حق تعالی است و صورت منطقی این برهان را به این نحو می‌توان بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان تنها مبدأ مفیض و برطرف کننده نیازمندی‌های همه موجودات در اصل وجود و تمام جوانب وجودی آنهاست؛

کبرا: تنها مبدأ مفیض و برطرف کننده نیازمندی‌های همه موجودات در اصل وجود و تمام جوانب وجودی آنها، تنها فاعل مستقل در هستی است؛

نتیجه: خدای سبحان تنها فاعل مستقل در هستی است.

۳-۲. کشف منطقی برهان بر توحید افعالی با توجه به سوره توحید

با یک برهان متخذ از سوره توحید می‌توان همه مراتب پنج‌گانه توحید افعالی را ثابت کرد. آیه دوم سوره توحید می‌فرماید: «الله الصمد»، یعنی خدای سبحان مصمود و مقصود تمام خلایق است؛ بنابراین در عینی که ماسوی‌الله نیازمند به خدای سبحان است، خدای سبحان نیازمند به غیر خودش نیست. از این رو توحید افعال به این معنا که هر چه ماسوی‌الله است، اعم از هر فعل یا

انفعالی، هیچ مؤثر یا موجد مستقلی ندارد، بازگشت به صمدیت خدای سبحان دارد و نتیجه نهایی نیز در آیه پایانی سوره بیان شده است: «و لم یکن له کفواً أحد» و علامه طباطبایی از اطلاق آیه این گونه استفاده کرده است که آیه، نفی کفو می‌کند، چه در ذات و چه در افعال (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۹). بنابراین وجه منطقی استدلال را به این نحو می‌توان بیان کرد:

صغرا: خدای سبحان مضمود و مقصود همه موجودات در حوائج‌شان می‌باشد؛

کبرا: کسی که مضمود و مقصود همه موجودات در حوائج‌شان باشد، هیچ شریکی در فعل

خود ندارد و تنها فاعل مستقل است؛

نتیجه: خدای سبحان هیچ شریکی در فعل خود ندارد و تنها فاعل مستقل است.

و این فعل اعم از این است که هر کدام از مراتب پنج‌گانه توحید افعالی (خالقیت و...) باشد.

نتیجه

توحید خدای سبحان در سه حیطة مطرح است: توحید در ذات، توحید در صفات و توحید در افعال. توحید ذاتی شامل توحید احدی (نفی ترکیب) و توحید واحدی (نفی تعدد) و توحید افعالی نیز شامل پنج مرتبه است که عبارت‌اند از: «توحید در: خالقیت، مالکیت، ربوبیت، رازقیت و ولایت». براهین تمام این مراتب از سوره توحید به صورت منطقی قابل استخراج است. افزون‌براین، برای هر کدام از اقسام توحید افعالی می‌توان برهانی را با توجه به آیات دیگر بیان کرد. شرح اجمالی آیات و براهین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. برهان توحید در احدیت و واحدیت با توجه به اطلاق وصف صمدیت خدای سبحان در

آیه دوم سوره مبارکه توحید (الله الصمد) قابل برداشت است؛ زیرا صمد علی‌الإطلاق، به معنای مقصود همه موجودات در نیازمندی‌هایشان می‌باشد و ذاتی که چنین است، بی‌نیاز مطلق است و در نتیجه، نه نیازی به جزء دارد (توحید احدی) و نه موجودی می‌تواند در عرض آن باشد که بی‌نیاز از او باشد (توحید واحدی)؛ زیرا او مقصود علی‌الإطلاق تمام موجودات است. بنابراین می‌توان سرجمع دو برهان را این گونه بیان کرد: صغرا: خدای سبحان بی‌نیاز مطلق است و همه

موجودات نیازمند به او هستند؛ کبراً: ذاتی که بی‌نیاز مطلق باشد و همه موجودات نیازمند به او باشند، نه جزء دارد و نه شریک؛ نتیجه: خدای سبحان نه جزء دارد و نه شریک.

۲. توحید در صفات به معنای عینیت صفات ذاتی (برخلاف صفات فعل که زائد بر ذات هستند) با ذات با همان شیوه مذکور در برهان بر توحید ذاتی، ثابت می‌شود؛ زیرا اگر صفات عین ذات نباشند یا جزء ذات هستند یا خارج ذات یا این ذات است که نایب از صفات است که هر سه فرض یادشده، خلاف صمدیت علی‌الإطلاق خدای سبحان است و صورت منطقی آن را به این شکل می‌توان بیان کرد: خدای سبحان مضمود علی‌الإطلاق و بی‌نیاز مطلق است؛ مضمود علی‌الإطلاق و بی‌نیاز مطلق محال است که صفاتش زائد بر ذاتش باشند؛ در نتیجه: خدای سبحان محال است که صفاتش زائد بر ذاتش باشند.

افزون‌براین، صفات اگر عین ذات نباشند یا جزء ذات هستند که برخلاف توحید احدی است یا خارج ذات و به صورت قدماء ثمانیه که خلاف توحید واحدی است و هم برهان توحید احدی و هم برهان توحید واحدی با توجه به ساختار و شکل منطقی، از سوره توحید استنباط گردید و یا ذات نایب از صفات است که خلاف صمدیت علی‌الإطلاق الهی در برطرف ساختن تمام حوائج ممکنات و افاضه صفات کمالی به آن‌هاست؛ زیرا در این فرض، ذات فاقد صفات کمالی فرض می‌شود و فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد.

۳. با توضیح یادشده در برهان بر توحید در ذات و صفات، توحید در افعال (نفی فاعل مستقل غیر از حق تعالی) را نیز می‌توان از صمدیت علی‌الإطلاق خدای سبحان که در آیه دوم سوره توحید بیان شده، به نفی کفوی مطلق، چه در ذات و چه در افعال که در آیه آخر بیان گردیده است رسید. بنابراین شکل منطقی آن را به این نحو می‌توان تنظیم کرد: خدای سبحان صمد علی‌الإطلاق است و صمد علی‌الإطلاق هیچ کفوی در فعل ندارد؛ پس خدای سبحان هیچ کفوی در فعل ندارد.

منابع

۱. صحیفه سجادیه.
۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، انتشارات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۴. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ق، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ سوم، آلمان، فرانس اشتاینر.
۵. بی تا، اللمع فی الرد علی أهل الزیغ و البدع، قاهره، بی تا.
۶. اندلسی، ابن حزم، ۱۴۱۶ق، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ایچی، میرسید شریف، ۱۳۲۵ق، شرح المواقف، بی جا، بی تا.
۸. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۷۰، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۹. جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، التعریفات، تهران، ناصر خسرو.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، توحید در قرآن، چاپ دهم، قم، اسراء.
۱۱. دغیم، سمیح، ۲۰۰۱ م، موسوعه مصطلحات الإمام فخر الدین الرازی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۱۲. سیحانی، جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. بی تا، ۱۴۰۰ق، معالم التوحید فی القرآن الکریم، قم، مطبعة الخیام.
۱۴. بی تا، ۱۴۱۲ق، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، چاپ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۱۵. بی تا، ۱۴۲۰ق، محاضرات فی الإلهیات، تقریر علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. بی تا، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. بی تا، ۱۴۱۴ق، بدایة الحکمة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۲۳. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۶، المنطق، قم، اسماعیلیان.
۲۴. _____، ۱۳۸۷، عقائد الإمامیه، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات انصاریان.
۲۵. مفید، محمدبن محمد، ۱۳۸۴، اوائل المقالات، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

